

## گراميداشت از ۲۸ اسد، روزاستقلال یک فريضة ملی است!

روز ۲۸ اسد (۱۸ اگست)، برای افغانهای آزادی خواه، وطن پرست و حریت پسند، یک روز میمون و بس عزیز است. وگرامی داشت از آن، یک وظیفه و یک فريضة ملی بشمار میرود، زیرا که روز ۲۸ اسد روز اعلام استرداد استقلال کشور است. اعلام استرداد استقلال کشور، در ۹۰ سال قبل از امروز، نه تنها برای ما افغانها بسیار با ارزش است، بلکه برای برخی از کشورهای آسیائی نیز الهامبخش بود و جنبش های آزادی طلبی را در مستعمرات آسیائی انگلیس مهمیز زد.

بخاطر باید داشت که قبل از ۲۸ اسد (۱۸ اگست)، دو روز دیگر نیز از روزهای پرمسرت و پرهیجان وارجناک برای مردم افغانستان بود:

یکی در ۲۸ فیبروری (=۹ حوت ۱۲۹۷ ش) که امان الله خان، مطابق طرح قبلی «مشروطه خواهان» به سلطنت برداشته شد. و حضرت شوربازار، در آن روز تاج سلطنت را بر سر شاه امان الله گذاشت و پس از آن شاه اظهار کرد: این تاج را بشرطی بصرمی گذارم که استقلال کامل کشور را حاصل کنم. سپس همراه اراکین دربار و رجال معتبر کابل به مسجد عیدگاه رفت و خطاب به شهریان کابل گفت:



شاه امان الله در لباس سفری ۱۹۱۹

« اول بر همه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت افغانیه را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام. » (۱) و سپس ضمن بیانات پرشور خود گفت: «ملت عزیز من! من این لباس سربازی را از تن بیرون نمی کنم تا که لباس استقلال را برای مادر وطن تهیه نسازم! من این شمشیر را در غلاف نمی کنم تا که غاصبان حقوق ملت را به جای خود ننشانم! ای ملت عزیز و ای سربازان فداکار من! بیاورید آخرین هستی خود را برای نجات وطن، بیایید تا که سرهای پر غیرت خود را برای خلاصی وطن فدا سازیم!» (۲)

این سخنان شاه آزادی خواه از جانب سربازان و افسران و شهریان کابل با غریو و نعره های الله اکبر و زنده باد امیر امان الله! بدرقه شد.

البته یک روز پرهیجان و پراهمیت دیگر برای افغانها، روز ۱۳ اپریل بود. شاه امان الله در این روز، مجلسی در دربار کابل، شامل دیپلماتان خارجی و بزرگان و مشران ملکی و نظامی کشور برگزار، و در آنروز استقلال افغانستان را با این جملات اعلام کرد:

" من خودم و مملکت خودم را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان نمودم. بعد از این کشور ما، مانند سایر دول و قدرتهای جهان، آزاد است و به هیچ نیروی، به اندازه یک سر موی اجازه داده نمی شود که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله نماید و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید، گردنش را با این شمشیر خواهم زد. » و سپس رو بجانب سفیر انگلیس (نجف علی) نموده پرسید: « آنچه گفتیم فهمیدی! » سفیر انگلیس با احترام و تعظیم جواب داد: « بلی فهمیدم. » (۳)

به قول "ریه تالی ستیوارت"، "انگلیس ها، روز ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ را، سیاه ترین روز در تاریخ امپراطوری بریتانیا میدانند." (۴) زیرا در روز ۱۳ اپریل تظاهرات عظیمی در شهرهای مختلف هند، از جمله در پشاور، بمبئی، لاهور، دهلی و سایر شهرهای هند براه افتاد که در آن تصادماتی با افراد پولیس و عساکر استعمارگران رخ داد. در این روز شهر امرتسر دو هزار کشته و چندین هزار مجروح برجای گذاشت که واقعاً تکانه دهنده بود. (۵) وقتی امان الله خان از این کشتار و وحشیانه استعمارگران مطلع شد، در محکوم کردن آن در اخیر اپریل مجلسی ترتیب داد و با یادآوری از قتل عام مردم هند در لاهور، دهلی، جلالیان و الایاغ امرتسر، اشک ریخت و مردم را به جهاد علیه انگلیس دعوت کرد.

مردم آزادی خواه افغانستان به صدای برحق شاه جوان خود لبیک گفتند و تا سوم جون ۱۹۱۹ خود را برای سومین نبرد هائی بخش آماده کردند. یک سیاستمدار انگلیس بنام "جورج روزکیل" در ۴ جون ۱۹۱۹ نوشت: "امان الله خان آتشی را برافروخت که مدتها را دربر خواهد گرفت تا ما آترا خاموش کنیم." (۶)

واقعیت همین بود که امان الله خان آتش آزادی خواهی و استقلال طلبی را در شرق و در قلمرو امپراطوری بریتانیا در داده بود که تا پارچه پارچه شدن امپراطوری انگلیس همچنان شعله ور بود. مردم افغانستان در تحت رهبری زعامت جوان ودلیرخود شاه امان الله، نخستین مردمی بودند که با قوی ترین قدرت استعماری وقت، یعنی انگلیس که آفتاب در قلمروش غروب نمیکرد، قهرمانانه رزمیدند و سرانجام انگلیسها را وادار به قبول متارکه جنگ و مذاکره برای استرداد استقلال کشور خود ساختند. نتیجه منطقی این مذاکرات پیمان صلحی بود که در ۱۸ اگست ۱۹۱۹م مطابق (۲۸ اسد ۱۲۹۸ش) به توشیح شاه جوان و بیدار افغان رسید و افغانها از آن پس همین روز ۱۸ اگست مطابق ۲۸ اسد را روز استرداد استقلال خود شناختند و آن را هرساله گرامی میدارند.

پس از استرداد استقلال افغانستان، مسلمانان هند، شاه امان الله را پادشاه خود می دانستند، به همین خاطر جنبش هجرت در هند بر تانوی به حرکت آمد و تعداد بسیاری از هندیهای آزادی طلب، راه افغانستان در پیش گرفتند که در آنجمله یکی هم ابوالکلام آزاد بود. حضور نمایندگان آزادی خواه و انقلابی هند در کابل و اوج گیری شورش های مردم قحطی زده هند در شهر های لاهور و امرتسرو دهلی و پشاور و تحریکات قبایل سرحدی بر ضد انگلیس از جانب شاه امان الله، عواملی بودند که خشم و کینه استعمار انگلیس را نسبت به امان الله خان قمچین میکرد.

مردم هند در تحت رهبری حزب کانگرس، بالاخره در نیمه اگست ۱۹۴۷، یعنی ۲۸ سال بعد از حصول آزادی کشور ما موفق گردیدند یوغ استعمار انگلیس را از گردن خویش دور اندازند و به کسب استقلال خود نایل آیند، اما متأسفانه که استعمار، با آنکه خون این کشور را بیش از سیصدسال مکیده بود، و رمقی برای حیات مردم فقیر نگذاشته بود، قبل از برسمیت شناختن استقلالش، غدارانه آخرین ضربت خود را نیز بران وارد کرد و کشور دیگری از بدنه اش با نام "پاکستان" جدا کرد تا نیات شومش را در وجود این مولود ناپاک در منطقه عملی کند. حل نکردن مسئله کشمیر و بی توجهی نسبت سرنوشت سی میلیون پشتون در آنسوی مرز دیورند، از جمله آن عملکردهای زشت استعماری است که نه تنها پیکر هند بزرگ را مصاب به سرطان بنیادگرایی و جنگ های مذهبی کرد، بلکه این مسئله چون غده چرکین سرطانی خواب راحت را از مردم افغانستان نیز ربوده است.

خلاصه، روز ۲۸ اسد ۱۳۹۸ش (۱۸ اگست ۱۹۱۹م)، از آنجهت نزد افغانها پراج و گرامی است که اعلیحضرت شاه امان الله، پیمان صلح راولپندی را (که حاکی از برسمیت شناختن استقلال کشور بود)، توشیح کرد و با توشیح آن فصل جدیدی در تاریخ سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور رقم خورد. افغانها این روز را سخت گرامی میدارند، زیرا که خونهای ریخته شده پدران و نیاکان شان بالاخره ثمر داد و این ثمر همانا استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشور بود.

نام های جان باخته گان راه آزادی میهن را میتوان در لوحه یادگاری در نوآباد دهمزنگ با خطوط درشت بر روی صخره بزرگی دید و خواند. فرزندان آن جان باخته گان می بایستی به نام و کارنامه های فراموش ناشدنی نیاکان آزادی دوست خویش در برابر استعمار به خود ببالند و با سرهای پراز غرور و عشق به آزادی و استقلال از میهن خویش در برابر هر متجاوز و هر زورگویی مثل نیاکان باشرف خود بایستند و از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی خویش دفاع نمایند و نگذارند که بیگانگان بر آنان حکم برانند و امرونی کنند.

طاق ظفرو رواق سپاهی گمنام در پغمان و یادگار شهدا در نوآباد دهمزنگ، بخاطر جاودانگی نام شهدای راه آزادی بدستور شاه امان الله غازی بنا یافتند.



رواق سپاهی گمنام در جلو وطاق ظفردر عقب در پغمان، دویادگار افتخار برانگیز برای افغانها

مگر متأسفانه که در جنگ ۱۴ ساله با متجاوزین شوروی و قشون سرخ همگی آن یادگار های غرورافزین تخریب و سخت ویران شدند و با ویران شدن این بناهای یادگاری، طبعاً نام شهدا راه استقلال هم نابود و از بین رفته اند. شورای ملت در حاشیه طاق ظفر پغمان متن آتی را بخاطر سپاس از خدمات و وطنپرستانه شاه امان الله و شهدای راه استقلال ثبت کردند: «بتقدیر مظفریت و تذکار جانبازی های یگانه نخبه آمل افغانیان و قهرمان قوم پرست با وجدان، الغازی الاعظم اعلیحضرت امان الله خان که از بدو جلوس خود جهت تحصیل حیات باشرف و امحای زندگی منفور ملت عزیز خود اعتصام آزادی مغضوبه و استرداد حقوق مشروعه جامعه افغانان را بعهده غیرت گرفته و متعاقباً در سایه حدت عزم و قیام فوق العاده خویش تا ۲۸ اسد ۱۲۹۸ استقلال تامه افغانستان را حصول نمود، این بنای مفخرت احتوا که شاهد بعث بعدالموت مانست در صیفیه پغمان مینو نشان بنام «طاق ظفر» بنیاد کرده شد. و نیز اسمای همان جوانان [سرباز] که در طی اثبات فداکاری وجدیت شهید راه و حریت گشته، کارنامه های مقدس خودشان را سرمشق حیات ما و اولاد آنها گذاشته اند در حواشی این رواق ثبت گردید تا آئینه صحنه خونین مجاهدین و تاریخ سربازی های شهریار شجاعت قرین ما بوده، برای آتیه اخلاف افغانستان محرک غلیان قومی و تازیانه غیرت ملی باشد.» (۷)

**موریس فوشه**، سفیر فرانسه در افغانستان در عهد امانی، در باره امان الله خان چنین نوشته است: "این جوان در مقایسه با عمر خود در امور سیاسی شعور عجیب و حیرت آوری دارد. با شجاعت اهداف مشخص خود را به پیش می برد. هنگامی که من او را ملاقات کردم، لباس جنرالی بتن داشت. جلد سفید، چشمان سیاه و درشت دارد. در چشمان او اقتدار و حزم و اعتدال معلوم می درخشید. امان الله خان از اثر ذکاوت سرشار، شهامت و بافهم مسایل سیاسی هر کس را تحت تاثیر خود قرار میداد. امان الله خان این کفایت را دارد که مسایل پیچیده به ارتباط همسایگان (روس و انگلیس) را با اطمینان کامل مطرح کند و نظر و فیصله خود را نسبت به آنها صادر نماید. او صاحب عزم و اراده قوی است. تا هنوز صیقل زمانه را ندیده و کامیابی های زیادی را نصیب شده است. بطور مثال در مدت اندک افغانستان را به تمام جهان معرفی کرده است. کلمات نمیتواند بزرگی و عظمت شخصیت او را بیان کند." (۸)

در تاریخ معاصر افغانستان، بعد از احمدشاه بابا، در میان شاهان و شهزادگان و امیران و پادشاهان جمهوری کشور ( رهبران گروه های چپ و راست افراطی، در سه دهه اخیر) هیچ یکی از لحاظ وطنپرستی و مردم دوستی و عشق به آزادی و سربلندی کشورش و نیز از لحاظ ضدیت با نفوذ بیگانگان در امور داخلی وطن، پادشاه امان الله غازی برابری کرده نمی تواند.

مقام والای این رهبر وطنپرست و این شخصیت سیاسی افغان را، پس از گذشت ۹۰ سال بعد از حصول استقلال، میتوان همین اکنون هنگام شنیدن خاطرات بزرگان و ریش سفیدان هموطن به وضاحت تمام درک کرد و به محبوبیت معنوی او در میان ملت پی برد. **یادش گرامی و روانش شادباد!**

پایان ۱۸/۸/۲۰۰۹

## رویکردها:

- ۱- غبار، ج ۱، ص ۷۴۳، داکتر اسدالله حبیب، دوره امانی، ص ۱۰.
- ۲- حاکمیت قانون، ص ۸ مقدمه، بقلم حبیب الله رفیع
- ۳- دبلیو، ادمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ترجمه زهما، ص ۶۵.
- ۴- ریه تالی سنیوارت، آتش در افغانستان، ترجمه کوهسار کابلی، ص ۱۱
- ۵- نفتو لاخلین، انگستان بر ضد افغانستان، مسکو ۱۹۸۴، ص ۱۸۷، نیز: غبار، ص ۷۵۰، اما اوستا اولسن تاریخ این حادثه را روز ۱۵ اپریل میداند. (اسلام و سیابست در افغانستان، ص ۱۱۲)
- ۶- آتش در افغانستان، صص ۱، ۱۲
- ۷- عزیز الدین وکیلی پوپلزائی، سفرهای اعلیحضرت امان الله خان، ص ۴۲۰
- ۸- تیمورشاه یوسفزی، ملی تاریخ، سایت بینوا